



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در نساجی ایران دوران قاجار



تصویر شماره ۱ - حاج فضل اله دهش (عطاءالملک)

بایستی به دنبال منبع نور رفت و آن را در چرخ صنایع ایران به حرکت درآورد.»
این اولین جرعه‌ای بود که برای پایه‌گذاری و استفاده از انرژی برق در ذهن مرحوم عطاءالملک درخشید. پس از پایان تحصیلات در حدود سال ۱۲۷۰ شمسی به ایران بازمی‌گردد و فکر ایجاد صنایع یک لحظه او را آرام نمی‌گذارد و این بار به مهد تمدن و صنعت آن روز دنیا یعنی انگلیس مسافرت نمود و کارخانجات و صنایع نساجی منچستر را به دقت مورد بازدید و مطالعه قرار می‌دهد.
وی تصمیم می‌گیرد یک کارخانه نساجی

دروس مقدماتی و قرآن را نزد معلم خود فرا گرفت.

دوران جوانی زندگی عطاءالملک همزمان با اواخر دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بود و چون در آن زمان غیر از مدرسه دارالفنون که به همت امیرکبیر در تهران تأسیس شده بود، در سایر شهرهای ایران مدارس جدید به سبک اروپا ایجاد شده بود و مرحوم حاج محمدحسین علاقه‌مند بود فرزندش در بهترین مدارس آن روز دنیا تحصیل نماید؛ لذا در سال ۱۲۶۵ شمسی او را به همراه برادر بزرگتر به هندوستان فرستاد تا در کالج بمبئی که در آن زمان زیر نظر انگلیسی‌ها اداره می‌شد، تحصیل نماید.

سال‌های تحصیل در هندوستان، دوران شکوفایی استعداد و نبوغ وی بود و در همین زمان با دنیای پیشرفته و علوم جدید آشنا می‌شود و به واسطه هوش و استعداد خدادادی در عرض ۵ سال از کالج بمبئی در رشته صنایع فارغ‌التحصیل می‌گردد.

در این مدت با کارخانجاتی که توسط انگلیسی‌ها در هند مستقر شده بود، آشنا شده و علاقه زیادی به امر صنعت پیدا می‌کند. جالب این که در بدو ورود به بمبئی از دیدن چراغ‌های الوان برق، هیجان‌زده شد و به برادر خود می‌گوید: «نگاه کن یک حباب شیشه‌ای کوچک با دو رشته سیم نازک چه روشنایی زیادی ایجاد کرده است!

مردم در ایران به دو دسته تقسیم شده بودند. دسته اول آنهایی که با دولت و شاه بر سر آزادی و قانونمند شدن به‌عنوان روشنفکر و دلسوز مملکت و مردم و ایجاد طرح‌ها و راه‌های مناسب در این راه مبارزه می‌کردند و به زندان و شکنجه گرفتار می‌شدند. دسته دوم با دولت و شاه همکاری کرده و جیب‌های خود را پر می‌کردند. آنان شاه را به انجام مسافرت خارجی تشویق می‌کردند که این امر، خرج‌های بیهوده، اسراف‌های بی‌اندازه و گرفتن قرض از کشورهای خارجی را به همراه داشت بدون آن که در فکر مردم و تولیدات صنعتگران و مستمندان باشند. دسته دوم چون خود و فرزندانشان از مواهب سلطنتی بهره‌مند بودند و درآمدهای هنگفتی به دست می‌آوردند؛ به زورگویی، فخرفروشی و له کردن مردم مشغول بودند و دست به هر جنایتی می‌زدند.

در اصفهان مردی به نام حاج محمدحسین شیرازی یکی از تجار سرشناس، دانا و آشنا با پیشرفت جهانی زندگی می‌کرد. از وی پسری به دنیا آمد که نشانه نزول فضل الهی بود و او را «فضل اله» نام نهاد.

حاج محمدحسین که در امر تربیت و آموزش فرزندان خود سعی وافر داشت و از امکانات مالی خوبی هم برخوردار بود، از سنین کودکی برای فرزند خود معلم خصوصی گرفت و فضل اله



جلوگیری نموده و با هزاران ترفند و تبلیغ منفی سعی داشتند عطاءالملک را عاجز و ناتوان نمایند. به تدریج پارچه‌ها در انبار کارخانه انباشته شد و خریداری نداشت.

عطاءالملک به تهران مراجعه کرد و به رئیس دولت شرح ماجرا را توضیح داد. به دستور رئیس دولت، کارشناسی به اصفهان اعزام شد و پارچه‌ها را قیمت‌گذاری و وجه آن را به عطاءالملک پرداخت نمودند تا از تولید داخل حمایت گردد در ضمن سفارش بافت پارچه‌های ارتشی و شهربانی را به کارخانه میهن دادند که بیکار نمانند.

انگلیس و روسیه که نقشه‌های خود را ناکام دیدند به توطئه جدیدی روی آوردند و به ایجاد حزب توده و تقویت آنها مبادرت به کارشکنی جدید پرداختند. آنان از طریق حزب به اعتصابات کارگری و توقف تولید کارخانه‌های ایرانی از جمله کارخانه میهن پرداختند.

یک‌روز که عطاءالملک به کارخانه می‌آید، مشاهده نمود که تمام کارگران دست از کار کشیده‌اند و در سینه آفتاب نشست‌ه‌اند و ماشین‌های خاموش است. علت را جویا می‌شود گفتند مزد ما کم است و صدها بهانه آوردند و خواستار دریافت حقوق و دستمزد بیشتر شدند. نامبرده کلیه زحماتی که برای راه‌اندازی کارخانه متحمل شده بود، به‌طور واضح برای کارگران توضیح داد. چگونگی سختی راه‌ها و پستی و بلندی‌ها را شرح داد و در آخر کار، کت و پیراهن خود را درآورد و پشت و پهلوهای خود را که در راه آوردن ماشین‌آلات حین عبور از دره‌ها و راه‌های چالوس متحمل شده و موقع واژگون شدن صندوق‌ها از روی اسب و شتر و قاطر چگونه خود را به زیر صندوق‌ها قرار داده که

داخل دره پرتاب نگردد و همراهان صندوق‌ها را بالا آوردن و نجاتش دادند ولی بدن وی مجروح شده بود و جای زخم‌ها را نشان کارگران داد و گفت: من این صدمات را برای رفاه شما و داشتن نان و خرجی شما متحمل شده‌ام اگر شما از کارخانه بروید من تا آخر عمرم می‌توانم با فروش ماشین‌آلات، زندگی خوبی داشته باشم ولی شما

عطاءالملک با توجه به برنامه‌هایی که از قبل در ذهن داشت با فروش مایملک پدری عازم اروپا شد و کار تحقیق برای خرید ماشین‌آلات و احداث کارخانجات نساجی را از سر می‌گیرد. پس از تحقیق فراوان با یک مهندس آلمانی آشنا و متوجه می‌شود که با شکست آلمان در جنگ، خرید ماشین‌آلات تر این کشور ارزان‌تر و مقرون به صرفه‌تر است.

در نتیجه به این کشور می‌رود و با خرید ماشین‌آلات نساجی و بسته‌بندی کردن آنها را از طریق زمین و دریا که با رنج‌های زیادی همراه بود از دروازه‌های اصفهان عبور می‌دهد تا به محل کارخانه می‌رسد. این کارخانه که میهن نام داشت، اولین کارخانه کامل و مجهز نساجی در ایران محسوب می‌شود که به همت این مرد بزرگ راه‌اندازی شد.

ارزشمندترین حرکت عطاءالملک این بود که به ازای هر شیفیت کار، علاوه بر ارائه مزد مناسب به هر کارگر متأهل ۸ عدد، به کارگران مجرد ۶ عدد و به کارگران کم‌سال ۴ قرص نان مرغوب و رایگان ارائه می‌نمود.

خارجیان با دیدن این شرایط و ارائه بهترین پارچه روز از کارخانه میهن به کارشکنی پرداختند و توسط دلالان و واسطه‌ها پارچه‌های خود را که قبلاً پولش را می‌گرفتند و پس از ۳ ماه تحویل می‌داند برای مبارزه با محصولات کارخانه میهن به تجار پیشنهاد دادند.

به این ترتیب از فروش پارچه‌های این کارخانه

خریداری کند اما به علت اوضاع نابسامان بعد از جنگ، این تصمیم عملی نمی‌شود و خرید ماشین‌آلات به تعویق می‌افتد. اما از تلاش بازمی‌ماند و در این راه فعالیت‌های گوناگون انجام می‌دهد. به‌علت این فعالیت‌ها از اعتباری خوب و حسن شهرت زیادی در اصفهان برخوردار می‌شود و به همین علت لقب عطاءالملک به او داده می‌شود.

در حوالی سال ۱۲۸۰ شمسی پدرش فوت می‌کند و مسئولیت او چندبرابر می‌شود. همزمان با این وقایع در اصفهان قحطی به وجود می‌آید و مردم از فرط گرسنگی و بیچارگی از صبح زود تا بعدازظهر پشت درب کنسولگری اصفهان نزدیک به سی‌وسه پل اصفهان و کنسولگری روسیه واقع در چهارباغ بالا می‌نشستند و منتظر ۴ قرص نان درجه سه از خارجیان می‌ماندند.

پس از دریافت نان به چهارباغ می‌آمدند، شعار مرگ بر شوروی و انگلیس سر می‌دادند و به خانه‌های خود بازمی‌گشتند! صبح فردا همین روند ادامه پیدا می‌کرد.

رئیس دولت از تهران به اصفهان آمد و با مشاهده این وضعیت، سرمایه‌داران اصفهان را جمع کرد و طی نطقی از آنان خواست که سرمایه‌گذاری کرده و به ایجاد کارخانه‌های نساجی مبادرت ورزند. چون دلیل بیچارگی مردم و فقر آنان، نبود کار و پیشه بود.

پس از رفتن مسئول دولت، سرمایه‌داران شهر انجام این کار را به دیگران محول کردند اما

تصویر شماره ۳- محمدعلی فروغی در میان مستشرقین و دانشمندان ایرانی



گماشت.
ابتدا زبان فرانسه و بعد زبان انگلیسی را به خوبی فرا گرفت و مدتی به علم طب روی آورد. سالی چند در این علم غوطه‌ور بود تا این که طبابت را مطابق ذوق خود نیافت و بر فلسفه و عرفان متمایل شد و تحصیلات خود را در این رشته در مدارس معروف آن روز تهران نزد اساتید بزرگی چون میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا طاهر تنکابنی به حد کمال رسانید و چون مسلط به زبان‌های خارجی بود از نوشته‌های فلاسفه غرب هم بهره‌مند شد.

در سال ۱۳۱۷ قمری که میرزا نصراله خان مشیرالدوله به تشویق دو فرزند خود موتمن‌الملک و مشیرالملک مدرسه عالی علوم سیاسی را بنیان نهاد، محمدحسین فروغی به استادی آنجا برگزیده شد.

فرزندش (محمدعلی) نیز به ترجمه تاریخ برای دانشجویان پرداخت و پس از چندی معلم تاریخ در مدرسه سیاسی گردید. در نهایت محمدحسین ذکاءالملک به ریاست مدرسه و فرزندش به‌عنوان معاون انتخاب گردید.

این وضع تا اوایل مشروطیت ادامه داشت. در این سال ذکاءالملک درگذشت و لقب و شغل وی به فرزند ارشدش واگذار گردید.

محمدعلی با لقب ذکاءالملک به ریاست مدرسه عالی علوم سیاسی منصوب گردید. پس از صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس اول که در حقیقت مجلس موسسان بود، فروغی برای ریاست دبیرخانه دعوت شد و کار اداری مجلس را انجام می‌داد. سازمان اداری و تأسیس کتابخانه از کارهای اولیه اوست.

در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی که پس از استبداد صغیر انجام گرفت، محمدعلی ذکاءالملک به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد و پس از چندی به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب گردید.

چند ماهی بیشتر در این سمت نبود که جای خود را به موتمن‌الملک سپرد و خود به نیابت ریاست مجلس رسید.

در کارها وجود داشت. محمدعلی فروغی معروف به ذکاءالملک فرزند مرحوم محمدحسین خان ذکاءالملک اول متولد ۱۲۹۴ قمری در تهران است.

پدرش از دانشمندان، محققان و شعرای بلند پایه عصر ناصری و مظفری محسوب می‌شد که در وزارت انطباعات اعتمادالسلطنه، ریاست قسمت ترجمه و تألیف با او بود.

همچنین بر مترجمان همایونی ریاست داشت و شاعری توانا، ادیبی دانشمند و مترجمی کم‌نظیر بود. قسمت اعظم کتبی که اعتمادالسلطنه به نام خود چاپ کرده، نتیجه نگارش فروغی است.

فروغی تحصیلات خود را نزد پدرش آغاز کرد. پس از آموزش زبان پارسی به آموختن مقدمات عربی و قرآن و شرعیات پرداخت. پس از آن ادبیات زبان‌های فارسی و عربی را فرا گرفت و در آموزش فلسفه و عرفان و حسن خط همت

چگونه نان و غذای خانواده را تهیه می‌کنید؟ این را گفت و از کارخانه بیرون آمد. کارگران به هوش آمدند، با خجالت به سرکار بازگشتند و به این ترتیب تولید ادامه یافت.

در این راه دولت وقت همکاری خود را با عطاءالملک ادامه داد و سرمایه‌داران اصفهان یکی پس از دیگری به فکر ایجاد کارخانه‌های نساجی افتادند و در مدت اندکی سراسر خیابان چهارباغ بالا تا دروازه شیراز محل اجتماع کارخانه‌های نساجی شد و اصفهان به نام منچستر شرق نامیده گردید.

در این دوره به تدریج مملکت مشروطه سلطنتی را به دست آورده و آزادی‌های نسبی به مردم داده شد.

روزنامه‌ها کم و بیش حقایق را می‌نوشتند. در این زمان اشخاصی به روی کار آمدند و به توسعه مملکت کمک کردند و تا حدودی نظم و انضباط

تصویر شماره ۴- محمدعلی فروغی هنگام ریاست مجلس دوم





از جمله عوامل اصلی به حساب آورد. میرزا حسن خان مستوفی الممالک، که در دوران مشروطیت پنج بار رئیس الوزرا شده بود، جانشین پدرم شد تا شاید شخصیت و سوابق وی مانع اعمال نفوذ در دولت گردد.»

جانشین فروغی که پس از لغو القاب حسن مستوفی نام گرفته بود، فروغی را به عنوان وزیر جنگ معرفی کرد. پس از چندی فروغی به همراه دو فرزند خود از راه روسیه عازم اروپا شد تا شاهد تربیت و تحصیل فرزندان خود تحت نظر علامه محمد قزوینی در پاریس باشد.

فروغی چندماهگی در پاریس اقامت گزید تا به سمت سفارت کبرای ایران در آنقره تعیین شد و مراتب تلگرافی به او ابلاغ گردید. مدت مأموریتش در ترکیه دو سال طول کشید و در ایجاد حسن روابط بین دو کشور زحماتی متحمل گردید. نامبرده در سفر ترکیه دوستی و نزدیکی زیادی با رجال ترکیه پیدا نمود.

در سال ۱۳۰۸ به ریاست جامعه ملل انتخاب شد. جامعه ملل در زمان ریاست فروغی قدم‌های مؤثری برای رفاه مردم دنیا و صلح کشورهای برداشت که قطعاً فروغی سهم بسزایی در این امر دارد.

فروغی در زمان سفارتش در آنکارا ریاست هیئت نمایندگی ایران در جامعه ملل را هم عهده‌دار بود و به عنوان نماینده ایران به ژنورفت و در هجدهم تیر ۱۳۰۷ در کنفرانس خلع سلاح شرکت کرد. در جریان دهمین اجلاس مجمع عمومی جامعه ملل نیز ریاست جامعه ملل به او داده شد.

محسن فروغی، از پدرش محمدعلی فروغی نقل می‌کند که: «وقتی من نماینده اول ایران در جامعه ملل شدم و به کشور سوئیس رفتم، آتاتورک به کلیه سفرا و وزرای مختار مقیم آنکارا گفته بود «بزرگ‌ترین شخصیتی که در این مجمع عضویت دارد، فروغی سفیر ایران است. من تاکنون مردی به این جامعی و وطن پرستی و مطلعی ندیدم. کاش مملکت من هم یک فروغی داشت. شاید همین اظهار نظر آتاتورک باعث شد من در جامعه ملل به ریاست انتخاب شوم.»

ولی موفق به حضور در کنفرانس نشد و آنها را مودبانه جواب کردند. در سال ۱۳۰۱ شمسی، ذکاءالملک در کابینه مستوفی الممالک وزیر امور خارجه شد و در جدال مستوفی و مدرس نقش اساسی داشت و غالباً پاسخ مجلسیان را او می‌داد.

در کابینه بعدی به ریاست مشیرالدوله وزیر مالیه شد از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ در چهار کابینه رضاخان سردار سپه، دو بار وزیر خارجه و دو بار وزیر مالیه بود تا سرانجام در سال ۱۳۰۴ مجلس پنجم طرح انقراض قاجاریه را به تصویب رساند و حکومت موقت را به رضاخان پهلوی سپرد تا مجلس موسسان به اصلاح اصول قانون اساسی بپردازد. ذکاءالملک در این تاریخ به کفالت نخست‌وزیری و سرپرستی دولت تعیین شد.

مجلس موسسان در آذر ۱۳۰۴ امور سلطنت را به رضاخان پهلوی واگذار نمود و محمدعلی فروغی به عنوان اولین نخست وزیر سلطنت رضا پهلوی معرفی شد.

در اینجاست که رئیس دولت به کمک تیمورتاش برآمد و پارچه‌های عطاءالملک را تهیه و وجه آن را پرداخت کرد. پارچه‌ها را به تعاونی ارتش برده، در اختیار ارتشی‌ها قرار دادند و زیبایی پارچه‌های نامبرده را به نمایش گذاشتند.

در ادامه دستور بافت پارچه برای لباس ارتش و پتوهای نظامی و لباس شهرداری به کارخانه میهن واگذار و به این وسیله احیاء صنعت پارچه‌بافی در ایران به صورت مدرن و صنعتی آغاز شد.

محمدعلی فروغی قریب ۶ ماه رئیس دولت بود. تاج‌گذاری رضاشاه، انتخابات دوره ششم، قانون اجباری نظام و الغاء القاب و قانون ثبت در دوران نخست‌وزیری او انجام گردید و به تصویب رسید. فروغی به دلیل دخالت‌های تیمورتاش وزیر دربار تاب مقاومت نیاورد و از شاه اجازه استعفا گرفت. شاه استعفای او را قبول کرد مشروط بر این که کاری در کابینه بپذیرد.

محسن فروغی پسر محمدعلی فروغی می‌گوید: «استعفای پدرم از نخست‌وزیری علل و جهات مختلفی داشت. دخالت‌های تیمورتاش - وزیر دربار - و عدم سازش با اقلیت مجلس را باید



محمدعلی فروغی در سال ۱۲۹۰ شمسی در کابینه مصمص السلطنه بختیاری ابتدا وزیر مالیه و بعد وزیر عدلیه شد.

او قانون اصول محاکمات حقوقی را که میرزا حسن خان مشیرالدوله تهیه کرده بود، به اجرا درآورد و بدین سان قدمی بزرگ در راه استواری عدلیه جدید برداشت. فروغی درباره آن می‌گوید: «خلاصه با مرارت و خون دل فوق العاده و با رعایت بسیار که نسبت به نظرهای آقایان علما به عمل آمد مبدا حکومت شرعیه از میان برود، اول قانونی که از کمیسیون گذشت قانون تشکیلات عدلیه بود که برطبق آن عدلیه ایران دارای محاکم صلح و محاکم استیناف و دیوان تمیز و متفرعات آن‌ها گردید و دوم قانونی که گذشت قانون اصول محاکمات حقوقی بود که تهیه آن را مرحوم مشیرالدوله دیده و زحمت گذراندنش را از کمیسیون کشیده بود، اما هنوز رسمیت نیافته بود تا اول سال ۱۳۳۰ قمری یعنی ۲۵ سال پیش نوبت اولی که من وزیر عدلیه شدم آن قانون را به رسمیت رسانیدم و حکم به اجرای آن دادم.»

در کابینه بعدی که به ریاست مشیرالدوله تشکیل شد؛ همچنان وزیر عدلیه بود. در دوره سوم و کیل مجلس شد ولی در مجلس باقی نماند تا به ریاست دیوان عالی کشور منصوب شد و سالیان دراز در آن سمت اشتغال داشت.

پس از پایان جنگ جهانی اول، به اتفاق مشاورالملک انصاری به کنفرانس صلح رفت